

آل العمید و آل برمک مالکم
 کان الزمان یحبکم فیداله
 قل المعین لکم و ذل الناصر
 ان الزمان هوالمحب الغادر

میرزا تقی خان سرائی

معروف به (پور سعیدی) شیرازی

در شماره (۱۱) در صفحه (۸۱۴) بقلم آقای اشراق خاوری مجملی از حالات میرزا تقی خان سرائی نگاشته شده بود بعات اینکه نگارنده محترم مرقوم داشته بودند که اسمش بر من غیر معلوم و نسبش موافق ادعای خود به سعیدی شیرازی پیوندد چونکه این اظهارات فقید مرحوم بطور تحقیق بر بنده معلوم نیست ولی نسب و حسب سرائی که بنده اطلاع دارم ذیلاً نگاشته میشود نام نامی استاد مرحوم میرزا تقی خان باب گرامی معظم له میرزا محمد علی موطن اصلی جهرم پارس پدر سرائی از جمله اعیان و فضیلهای جهرم محسوب می گردیده -

سرائی از طفولیت تا پانزده سالگی در تحت تربیت پدر فاضل خود زندگانی مینموده و از آنجائی که همیشه ایادی بی رحمی طبیعت بابی رحمتزین طریقه برای ضعیفترین موجودی دراز میشود سرائی را در ۱۵ سالگی سالک طریق بی پدری میکند -

سرائی پس از يك سال از فوت پدر راه طهران پیش می گیرد در بدو ورود طهران تاچند مدت در تحت پرستاری شوهر خواهر خود که یکی از تجار معتبر آن روز بوده زندگانی مینماید

چون این نوع پرورش با ذوق و خیالات شاعرانه سرائی هیچگونه توافقی نداشته پس از مدتی از طهران مهاجرت بخراسان میکند و چندی در خراسان مشغول تحصیل علوم عروض و قافیه و حکمت بوده سپس مراجعه بطهران و مجدداً از طهران بسوی خراسان رهسپار میگردد تا سال ۱۳۱۹ که از خراسان به طهران و از طهران جهت شیراز و جهرم برای ملاقات برادر و همشیره حرکت می‌کند - در آنجائی که آقای خاوری مرقوم داشته بودند که از علوم ظاهری بی نصیب بوده تصور مینمایم اشتباه فرموده باشند بعلت اینکه در قصیده که در سال ۱۳۱۹ در شیراز و شکایت اهالی پارس سروده اشاره بفضل خود مینماید و قصیده مزبور که در بحر نامطبوع انشاد کرده برای درج در نامه ادبی ارمغان ارسال مینمایم - و بغیر از این قصیده چند قصیده و قطعه دیگر در نزد بنده نگارنده موجود هست که برای درج در شماره‌های آتی نامه ارمغان بعد ها تقدیم میگردد -

در شکایت مردم پارس

امسال کار شد بتر از پارم	تا سال نو چگونه شود کارم
منحوس گشته اختر مسعودم	در خواب رفته طالع بیدارم
وزنی نمانده است در ایاتم	قدری نمانده است بر اشعارم
نه به فزونیتر است که در شیراز	افکننده است طالع بد بارم
نه یک نفر موافق و هم‌دردم	نه یک نفر معاون و انصارم
یک باره صرف باده شد و ساده	بود از ذخیره درهم و دینارم
رفتم ز دست هر چه نجم بود	حتی کلاه و جبه و دستارم
غیر از غنای طبع نمانده هیچ	دیگر از آن تجمیل بسیارم
نبود گرم که دستگهی سنگین	منت خدیرا که سبکبارم

جست از کمند خنک سبک خیزم
 گر خنک رهسپار مرا نبود
 پائی دو رهسپار مرا دادست
 يك چند در دیار خراسان رفت
 ایدون به ملک پارس ز بدبختی
 ایدون ز بهر نسخه نخواهد برد
 در ملک فارس بنده سفر کردم
 آوخ که بنده در بر این مردم
 حالم چو زلف شاهد نازار است
 خاطر چو گنج بهمن و من امروز
 از فضل شد قصور مرا حاصل
 شعرم رطب صفت تر و من آون
 پیش کسان که بی خبر از فضلند
 بر خویشتن چو سفر مصدر داشت
 گیتی مگر چه دید ز گمتمارم
 کان يك کمان گشاده در آویزم
 من شیر بیشه سختم افسوس
 من نو گل حدیقه فضلیم لیک
 من شاهباز دست شهیم و ز بخل
 من باز سوئے شاه کنم پرواز
 من چون مسیح عصرم و روز و شب
 آخر برد بعرش مرا دادار
 روزی عزیز مصر جهان کردم

رست از صطبل توسن رهوارم
 تا زین نهم طریقی بسپارم
 شکر خدای این داد دارم
 صیت سخن بگنبد دوارم
 سرگشته گرد خویش چوپرگارم
 طومار شعر خواجیه عطارم
 چون تاجر متاع گهر بارم
 مانند مست در بر هشیارم
 با طبع گر چه نافه تانارم
 چون بهمنم که در دهن مارم
 این فضل یا که قصر سنمارم
 از نخل غم چو میثم تمارم
 بر جا نمانده حشمت و مقدارم
 گر زنده بود صاحب اسفارم
 گردون مگر چه دید ز کردارم
 کاین يك کمان نهاده به پیکارم
 کامروز پیش بی هنران
 در نزد خنفسا منشان خارم
 زاغان زتند میخلب و منقارم
 کی پای بند گلخن ادبارم
 از فرقه یسود در آزارم
 گر چون مسیح بر زبر دارم
 نک گر به چاه رنج نگوئسارم

آخرشوم چو سنجر و گویم سنج
 با این ملال خاطر و رنج دل
 این دولتیم بس است که نشنیده است
 زین خواجگان سفاک دون پرور
 کی بر عطایشان بودم امید
 کارم درست می شود از افتد
 میراجیل ستوده شهاب الملك
 چون سنجر از به بند گرفتارم
 کاشمته همچو طره دلمدارم
 کس بوی فقر و فاقه ز اشعارم
 حاشا اگر که چشم طمع دارم
 چون از لقای ایشان بیزارم
 با نایب الایاله سر و ککارم
 کز بندگیش خسرو سالارم

[صحت خانواده]

اقتباس از مجلات عربی



همان قدر که پرهیز در حال مرض مفید است در حال صحت مضرات است چنانچه استعمال دواء در حال صحت ضرر بسیار دارد و گفته اند مداوا کردن در حال صحت مثل ترك مداواست در حال مرض . هرگاه کسی در حال صحت پرهیز پیشه کرده از طعام مقوی و مغذی اجتناب و از سرمای سبک فرار کند و از کارهای تعب آور بگریزد پس در حال صحت چه خواهد کرد . معده صحیح محتاج بغذای رقیق نیست و غذاهای سنگین مقوی لازم دارد و اگر ترك شود برای بدن و اعصاب مضرات و منجر بمرض خواهد شد . کودکان را از غذاهائی که بر حسب عادت برای نمو بدن باید بخورند نباید منع کرد و غذای رقیق بانان داد و اگر نه زیان بزرگ بانان خواهد رسید .

کسانی که معتاد پرهیز نیستند اگر مرض شدند پرهیز شفا خواهند یافت ولی اگر معتاد پرهیز باشند در حال مرض تکلیف آنان چیست ؟